

Relation between Nafy-e-Sabil (Denial of Rule of Infidels) rule and international jus cognes rule

Alireza Ebrahimi¹

Abstract

The rule of Nafy-e-Sabil is derived from the 141th verse of Nesa chapter indicating " god does not allow infidels to govern Muslims ". This study has aimed to respond this question:" if there is a conflict between Nafy-e-Sabil and jus cognes which one has precedence over another? "ttt eaaaiiaaal jus cognes indicates the consensus of countries in extend to which it cannot be changed and jus cognes just is changeable by that generalities. If the international jus cognes is derived from divine book and tradition and corresponds with religious principles, it is not in compatible with Nafy-e-Sabil. But if the principle of jus cognes only includes the common law of wise people and scholars or consensus of countries, its provisions may be incompatible with Nafy-e-Sabil. The probabilities of entering or governing, and allocating between these two rules have been investigated and the precedence of Nafy-e-Sabil over jus cognes has been emphasized by Islamic country.

Keywords: Nafy-e-Sabil (denial of rule of infidels), international jus cognes, Islamic rights, governance, entrance.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ Faculty Member and Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Qom University, Qom

Received 2021/07/19 - Accepted: 2021/09/04



This is an open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

DOI: 10.22034/LTH.2021.248307

رابطه قاعده نفی سبیل با قاعده امره بین المللی

علیرضا ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

چکیده

قاعده نفی سبیل از ذیل آیه ۱۴۱ سوره نساء مستفاد می‌گردد: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد بود.» مسئله این تحقیق آن است که در صورت تعارض میان قاعده نفی سبیل و قاعده امره بین المللی، کدام یک مقدم است؟ قاعده امره بین المللی مبین توافق جمعی کشورها در حدی است که غیرقابل تغییر است و تنها با قاعده امره بین المللی ای با همان «عمومیت» و «کلیت» می‌توان آن را تغییر داد. در صورتی که قاعده امره بین المللی منبعث از کتاب و سنت و منطبق یا هماهنگ با مبانی شرعی و دینی باشد، تنافی ای با قاعده نفی سبیل ندارد، اما در صورتی که مبنای قاعده امره تنها عرف عقلا یا توافق جمعی کشورها باشد، ممکن است مفاد آن با نفی سبیل در تضاد قرار گیرد. در این پژوهش، احتمالات ورود، حکومت، تخصیص یا تخصص میان قاعده نفی سبیل با قاعده امره بین المللی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تقدم قاعده نفی سبیل بر قاعده امره بین المللی، در هر صورت، از منظر کشور اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی: قاعده نفی سبیل، قاعده امره بین المللی، حقوق اسلام، حکومت، ورود

۱ عضو هیئت علمی و استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم

مقدمه

فقه‌های اسلام در بسیاری از موارد، به قاعده‌ای در فقه استناد می‌کنند که به قاعده نفی سبیل معروف است. مضمون قاعده آن است که در هیچ موردی، قانون نباید موجب سلطه کافر بر مسلمان شود. از سوی دیگر، در زمان حاضر، خردمندان عالم برای اداره دنیای امروز، قوانینی وضع کرده‌اند که از جمله آن‌ها، اصل برابری دولت‌ها، اصل استقلال کشورها، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها و ... است. سؤال این است که ما، به‌عنوان یک مسلمان، از سویی نباید به هیچ عنوان، تحت سلطه کفار قرار بگیریم و از سوی دیگر، به استناد قاعده امره بین‌المللی، ملزم هستیم اصل برابری را رعایت کنیم. آیا میان قاعده نفی سبیل با قاعده امره بین‌المللی تضادی وجود دارد؟ چگونه میان این قواعد هماهنگی و تطابق برقرار کنیم؟ این‌که چه رابطه‌ای میان قاعده نفی سبیل با قاعده امره بین‌المللی وجود دارد باید مورد بررسی و تحلیل فقهی - تفسیری قرار گیرد.

در عرصه حقوق داخلی، در صورتی که معامله با کفار سبب تسلط آنان بر مؤمنین شود، این معامله باطل است و به دلیل نامشروع بودن جهت معامله، اساساً دارای آثار حقوقی نیست (ماده ۱۹۰ قانون مدنی). از گذشته، کافران در پی تسلط بر مؤمنین و جان، مال، نوامیس و قلمرو حاکمیتی سرزمین‌های آنان بوده‌اند. عوامل متعددی سبب شده‌اند که امروز در قسمت‌های مختلفی از جهان، از جمله خاورمیانه، مسلمانان با اوضاع اسفبار و نا امنی روبه‌رو شوند. صرف‌نظر از بررسی سیاسی، حقوقی و اجتماعی این موضوع، در این مقاله، به دنبال بررسی فقهی مبانی نفی سبیل در آیه فوق‌الإشعار هستیم. کشورهای اسلامی امروز از توانمندی‌ها، استعدادها و قابلیت‌های گوناگونی بهره‌مندند و در کنار عنصر مهم ایمان به خدا و اعتقادات راسخ، پیشرفت علم و تکنولوژی امکان دفاع و تفوق آنان بر کفار را بیش از پیش فراهم ساخته‌است. مسئله تحقیق این است که آیا نفی سبیل کفار بر مسلمین، اختصاص به همین دنیا دارد و یا مربوط به آخرت است؟ در صورتی که قاعده نفی سبیل را منحصر به آخرت بدانیم، چگونه می‌توانیم از وظایف و تکالیف مؤمنین در این دنیا سخن بگوییم؟ نفی سبیل موضوعی است قرآنی و غیرقابل اغماض. از این رو باید جواب این پرسش اصلی داده شود که میان قاعده نفی سبیل و قاعده امره بین‌المللی مذکور در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین و در مباحث حقوق بین‌الملل، از منظر مطالعه تطبیقی، چه نسبتی وجود دارد؟

واژه‌شناسی

نفی سبیل: برگرفته از قاعده نفی سبیل است. کلمه «سبیل» به معنای تسلط است. آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۷، ۲۰۱)

قواعد فقهی: به قواعدی اطلاق می‌شود که در ابواب مختلف فقهی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این قواعد عام و کلی‌اند و در استنباط احکام شرعی، قابل استدلال و تمسک هستند، قواعدی مانند قاعده ضرر، قاعده نفی عسرو حرج و ... (بجنوردی، ۱۴۳۰، ۱۰).

قاعده امر بین‌المللی: در ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات بین‌المللی ۱۹۶۹ وین، قاعده امر بین‌المللی به این صورت تعریف شده است: «هر معاهده‌ای که در زمان انعقاد، با یک قاعده امر حقوق بین‌الملل عام در تعارض باشد باطل است. از نظر این عهدنامه، قاعده امر حقوق بین‌الملل عام قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی کشورها، در مجموع آن، به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر که تنها به وسیله یک قاعده جدید حقوق بین‌الملل عام، با همان ویژگی، قابل تغییر باشد پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.»

اصطلاحات: حکومت به معنای سیطره یک دلیل بر دلیل دیگر است، به حسب لسان. ورود به معنای خروج از موضوع به نفس تعبد است، بدون خروج تکوینی. تخصیص به معنی خروج دلیل خاص از دایره عام و تخصص به معنی خروج از عام به نحو خروج تکوینی است (مظفر، ۱۳۹۴، ۲۰۶)

۱) بررسی حکومت قاعده نفی سبیل بر قاعده امر بین‌المللی

در صورتی که ارتباط قاعده نفی سبیل با قاعده امر بین‌المللی حکومت باشد، خروج قاعده امر بین‌المللی از قاعده نفی سبیل به منزله تخصص خواهد بود، به این صورت که مفاد یک دلیل خاص منافی با دلیل عام خواهد داشت، اما سلب حکم عام از خاص بنابر بنای عقلا است. خروج در حکومت، خروج حقیقی نیست، بلکه تنزیلی است. در مانحن‌فیه باید بگوییم حکومت قاعده نفی سبیل بر قاعده امر، به نحو تنزیلی است و تا قاعده نفی سبیل وجود داشته باشد، جهتی برای قاعده امر بین‌المللی پیش نخواهد آمد.

۲) بررسی ورود قاعده نفی سبیل بر قاعده امره بین المللی

ورود مانند تخصص است و خروجش خروجی از است از لسان دلیل، به نحو خروج حقیقی، مانند خروج جاهل از عموم علما، که تخصصاً خارج می‌شود. این موضوع در صورتی در بحث تعارض قاعده امره بین المللی با قاعده نفی سبیل معنی پیدا می‌کند که قاعده امره بین المللی را ماهیتاً خارج از قاعده نفی سبیل بدانیم که در واقع همین گونه است، زیرا قاعده امره بین المللی از نظر ماهیت و مصداق، ارتباطی با قاعده نفی سبیل ندارد. پس تخصصاً از آن خارج است.

تأمل: آنچه در باب حکومت و ورود، در مورد مباحث اصولی بیان شده است مفرغ عنه آن‌ها این است که دو دلیل عام و خاص یا متعارض داشته باشیم و کیفیت استدلال به مفاد آن دو دلیل را بررسی کنیم و شباهت حکومت و تخصیص یا ورود و تخصیص را مورد بررسی قرار دهیم. اما مسئله اصلی در این پژوهش آن است که آیا اصولاً می‌توان تعارض قاعده نفی سبیل را با قاعده امره بین المللی از باب «دلایان متعارضان» دانست؟ در جواب این پرسش، دو فرضیه قابل تصور است:

فرضیه اول: این که قاعده امره بین المللی منطبق با مبانی شرعی و هماهنگ با دلایل شرعی باشد. در این صورت ممکن است کیفیت استدلال به قاعده امره بین المللی را در مقایسه با قاعده نفی سبیل بررسی کرد و حکومت یا ورود یکی بر دیگری را بررسی نمود.

فرضیه دوم: مفاد قاعده امره بین المللی برگرفته از توافق جمعی دولت‌ها، از جمله کشورهای اسلامی، یا عرف مسلم عقلائی عالم، از جمله عرف متشرعین باشد. در این صورت، جای تأمل و بررسی است که آیا اصولاً می‌توان چنین قاعده امره بین المللی‌ای را به عنوان دلیل و در حد دلیل شرعی قرار داد تا بتواند با دلیل مهم و نص شرعی دیگری، نظیر قاعده نفی سبیل، تزامم یا تعارض داشته باشد؟ که در این صورت، اصولاً جواب منفی خواهد بود.

پس قوام و استواری قاعده امره بین المللی، به عنوان «دلیل و حجت شرعی»، اصل و مبنایی است که قبل از تعارض احتمالی‌اش با قاعده نفی سبیل باید مورد پژوهش و مذاقه قرار گیرد. به نظر می‌رسد مسیری که امروزه برای تحقق مهم‌ترین مفاهیم حقوق بین الملل، مانند صلح بین المللی و امنیت بین المللی طی می‌شود، بیش از آن که به دنبال تحقق اصول و مبانی و حجت شرعی باشد، به دنبال توجه به وضعیت فعلی جهان و شرایط حاکم بر روابط میان کشورهای مختلف است.

بررسی

در صورتی که میان قاعده امره بین‌المللی و قاعده نفی سبیل تعارضی واقع شود، باید دید که مبنای تکوین قاعده امره بین‌المللی چیست؟ آیا دارای حجیت شرعی هست یا خیر؟ در صورتی که مبنای قوام قاعده امره بین‌المللی با مبانی شرعی و اصول شرعی هماهنگ باشد و «دلیل» شناخته شود، از نظر محتوی مباحث، تخصیص و تخصص و حکومت و ورود قابل طرح و بررسی خواهند بود. اما در صورتی که مبنای تکوین قاعده امره بین‌المللی تنها «عرف و عقلا» و «توافق جمعی کشورهای مختلف» باشد و التزامی مبنی بر هماهنگی با اصول و موازین و مبانی شرعی، در تکوین قاعده امره بین‌المللی ملاحظه نشود، قاعده امره، هرچند بین‌المللی باشد، فاقد وصف «دلیل» یا «حجیت شرعی» است و از تعارض با قاعده نفی سبیل، موضوعاً و تخصصاً خارج است و اصولاً نمی‌تواند به‌عنوان «دلیل»، در کنار سایر ادله شرعی مورد بررسی قرار گیرد. کشورهای اسلامی در تحقق قاعده امره بین‌المللی می‌بایست به اصول و مبانی شرعی توجه کنند. هرگونه قاعده امره بین‌المللی‌ای که با اصول و مبانی و قواعد شرعی، از جمله قاعده نفی سبیل، هماهنگ نباشد فاقد وجهت شرعی است. مفاهیم مهمی مانند «صلح» و «امنیت»، که با ارکان حکومت اسلامی در ارتباط هستند، دارای اهمیتی اساسی‌اند و برای استمرار حکومت اسلامی، باید از عناوین اولیه، ثانویه و احکام حکومتی، در تفسیر و تحقیق آن‌ها بهره گرفت. از این رو قاعده امره بین‌المللی در صورتی به معنای واقعی کلمه، «بین‌المللی» خواهد بود که نظر منطبق با مبانی دینی کشورهای اسلامی را دربر داشته باشد. در این صورت، قاعده امره بین‌المللی دارای ملاک و حجیت شرعی خواهد بود.

۳) صورت‌های تعارض قاعده امره بین‌المللی با قاعده نفی سبیل

۱) قاعده امره عام باشد و قاعده نفی سبیل خاص، مانند آن‌که اگر قاعده امره بین‌المللی در مباحث پیرامون ازدواج حکم کند که ازدواج زن و مرد در همه موارد جایز است و قاعده نفی سبیل به‌صورت خاص حکم کند که ازدواج مسلم با غیرمسلم جایز نیست، در این صورت، قاعده نفی سبیل مخصص قاعده امره عام است. این موضوع از نظر فقهی قابل دفاع است و مبانی فقهی، تفسیری و اصولی از آن دفاع می‌کنند، مثلاً جهانی‌سازی تجارت، در صورت امرانه شدن، با بطلان قرارداد بیع خمر، در تعارض قرار می‌گیرد.

۲) قاعده امره عام باشد و قاعده نفی سبیل نیز عام. اگر قاعده امره تجارت آزاد را به صورت عام الزام کند و از سوی دیگر، طبق قاعده نفی سبیل، مسلمانان از هرگونه تجارت با غیرمسلمانان (کفار) (که سبب تسلط کفار بر آنان شود) منع شده باشند، قاعده امره از نظر کشور اسلامی نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. اما این موضوع، که آیا قاعده نفی سبیل ناسخ قاعده امره بین‌المللی است یا خیر، به این بحث بر می‌گردد که آیا اساساً قاعده امره بین‌المللی می‌تواند در مقابل و در عرض قاعده نفی سبیل، به‌عنوان دلیل و حجت، مورد استناد قرار گیرد یا خیر؟ این موضوع را در بحث خروج موضوعی (تخصصی) بررسی خواهیم کرد، مانند تساوی حقوق زن و مرد (ولو کافر) از هر جهت، مذکور در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، که با مبانی فقهی و نصوص شرعی ممنوعیت ارث بردن کافر، در تعارض قرار می‌گیرد.

۳) قاعده امره خاص باشد و قاعده نفی سبیل عام، مانند آن که نوع ویژه‌ای از تجارت مسلمان با غیرمسلمان قاعده امره شود، در حالی که قاعده نفی سبیل، به صورت عام، ناسخ آن قاعده امره بین‌المللی خواهد بود. بحث فسخ یا بطلان در این زمینه قابل توجه است، مانند دفاع از سلمان رشدی، به بهانه دفاع از حقوق بشر و تعارض با فتوای حضرت امام علیه السلام، مبنی بر لزوم اعدام وی.

۴) قاعده امره خاص باشد و قاعده نفی سبیل نیز خاص، مانند آن که قاعده امره خاص ازدواج مسلمه با غیرمسلم را جایز شمرد و دولت مربوطه را مکلف کند که این ازدواج را به ثبت برساند، در حالی که قاعده نفی سبیل ازدواج مسلمه با غیرمسلم را جایز نمی‌شمرد. در اینجا، قاعده نفی سبیل ناسخ قاعده امره خاص قرار خواهد گرفت. این موضوع از نظر قواعد اصولی و فقهی صحیح است و از نظر مقررات بین‌المللی باید مورد بررسی قرار گیرد. موضوع به تعارض یا تراجیح و تعارض دو قاعده مرتبط می‌شود.

تأمل: بطلان یا فسخ قاعده امره توسط قاعده نفی سبیل، در صورت تعارض یا بالعکس: هرچند اصولاً صورت‌های چهارگانه نسخ ضمنی در مباحث حقوقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما به دلیل آن که در صورت تعارض قاعده امره با نفی سبیل، قاعده امره فاقد حجیت شرعی خواهد بود، تعبیر به «بطلان» قاعده امره متعارض با قاعده نفی سبیل، تعبیری دقیق‌تر و مطابق معیارهای فقهی و اصولی است.

حکومت: مرحوم مظفر می‌نویسد: «آنچه که از مقصود آن‌ها از حکومت می‌فهمیم این است که یکی از دو دلیل بر دیگری سیطره پیدا کند از ناحیه ادائیه. پس تقدیم یک دلیل بر دیگری، از ناحیه سند و یا از

ناحیه حجیت نیست، بلکه هر دو دلیل حجیت دارند، همدیگر را تکذیب نمی‌کنند و متعارض هم نیستند، بلکه مقدم کردن یک دلیل بر دیگری از ناحیه ادائیه، به حسب لسان آن‌هاست، اما نه از جهت تخصیص و نه از جهت ورود، زیرا در تخصیص، دلیل خاص منافی دلیل عام است و بنابر بنای عقلا، به خاص عمل می‌شود. پس تخصیص حکم به سلب حکم عام از خاص است. اما حکومت [در بعضی مواردش] مثل تخصیص است در نتیجه، از جهت خروج مدلول یکی از دو دلیل از عموم مدلول دیگری. لکن فرق در کیفیت اخراج است، زیرا در تخصیص، اخراج اخراج حقیقی است، در حالی که در حکومت، اخراج اخراج تنزیلی است [پس ظهوری برای عموم در شمولش باقی نمی‌ماند].» (مظفر، ۱۳۹۴، ۲۰۴) یعنی در بحث ما، لسان دلیل حاکم (که همان قاعده نفی سبیل است) تحدید موضوع دلیل محکوم یا محمول است (که همان قاعده آمره است).

ورود: «ورود مانند تخصص است در نتیجه، زیرا ورود و تخصص خروجی و بالدلیل از موضوع دلیل دیگری است. خروج حقیقی لکن با این تفاوت که خروج در تخصص، خروج تکوینی است، مثل خروج جاهل از موضوع «أکرّم العلماء» است، زیرا جاهل از عموم علما، تخصصاً خارج است. اما در ورود، خروج از موضوع به نفس تعبد از شارع است، بدون خروج تکوینی. پس دلیل دال تعبداً وارد بر دلیل مثبت حکم موضوعه است، مانند اماره، که وارد بر اصول عقلی برائت و احتیاط است.» (مظفر، ۱۳۹۴، ۲۰۶) در صورتی که (در مانحن فیه) قائم به ورود قاعده نفی سبیل بر قاعده آمره بین‌المللی شویم باید دلیل نفی سبیل را تعبداً [و نه تکویناً] وارد بر دلیل قاعده آمره بین‌المللی بدانیم. (مظفر، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴)

۴) بررسی موضوع در تفاسیر شیعه

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ منافقان آنانی هستند که نگران و مراقب حال شمایند که چنانچه برای شما فتح و پیروزی پیش آید، برای اخذ غنیمت گویند: "نه آخر ما با شما بودیم؟" و اگر کافران را فاتح و بهره‌مند بینند، به آن‌ها گویند: "نه ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه کردیم و شما را از آسیب مومنان نگهداری نمودیم؟" پس خدا فردای قیامت میان شما و آنان حکم کند و هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۷، ۲۰۱)

در این قسمت از تحقیق لازم است عبارات میزان و سایر تفاسیر را در ذیل این آیه شریفه (قاعده نفی سبیل) بررسی کنیم.

علامه طباطبایی قائل است: «این که خداوند فرمود "خداوند میان شما در روز قیامت حکم خواهد کرد و هرگز برای کافرین بر مؤمنین تسلط و سلطه قرار نداده است" خطاب مؤمنین است، هرچند به منافقین نیز سرایت می‌کند و نیز همه کافرین. و اما معنای "لن يجعل الله" این است که حکم در آن زمان برای مؤمنین بر ضرر کافرین است و عکس آن ابداً صادق نیست. در این تعبیر، ناامیدی و یأس برای منافقین وجود دارد، غلبه برای مؤمنین بر علیه کافرین است. البته ممکن است نفی سبیل در هر دو نشأ، یعنی دنیا و آخرت باشد، بدین معنی که به اذن الهی، مؤمنین دائماً غلبه دارند تا مادامی که به لوازم ایمانشان التزام دارند، چراکه خداوند فرمود: "سست نشوید و غم مخورید در حالی که شما بلندمرتبه‌ترین ملل دنیا هستید، اگر در ایمان خود پابرجا باشید." پس شرط پیروزی بر سایر ملل و برتری ما استقامت در ایمان است. هر زمان که مؤمنین دست از ایمان بکشند، همان روز روز سقوط آنها است.» (طباطبایی ج ۳ ص ۱۱۶)

صاحب تبیان می‌نویسد: «این که خداوند فرمود [که] میان شما در روز قیامت حکم خواهد کرد، اخباری است از سوی خداوند متعال، که میان خلائق در روز قیامت حکم خواهد کرد و میان خلائق داوری خواهد نمود و پیروزی و نصرت از آن مؤمنین است. و این که فرمود "خداوند برای کافرین، علیه مؤمنین، سبیل و تسلط قرار نداده است" منظور تسلط و سلطه با قهر و غلبه است. اگر این نفی سلطه را در مورد دنیا حمل کنیم، در آن صورت ممکن است حمل شود بر این که خداوند برای کافران، به ضرر مؤمنین، تسلطی که بدون حجت شرعی و دلیل باشد قرار نداده است. هرچند امکان‌پذیر است که آنها [= کفار] بر مؤمنین، در این دنیا تسلط پیدا کنند، اما مؤمنین با دلیل و حجت می‌توانند بر کافران تسلط پیدا کنند. تأویل اول، یعنی نفی تسلط کفار با قهر و غلبه بر مؤمنین را حضرت علی (ع) و نیز سدی و ابومالک و ابن عباس بیان کرده‌اند. و سدی گفته است سبیل در اینجا، همان حجت است. زجاج و جبائی احتمال دوم [= حجت] را بیان کرده‌اند و جبائی گفته است که اگر آیه را بر غلبه حمل کنیم، همچنین صحیح است، زیرا غلبه کفار بر مؤمنین، از چیزهایی نیست که خداوند اراده کرده است، زیرا این امر قبیحی است که کفار بر مؤمنین غلبه پیدا کنند. اما غلبه مؤمنین بر کفار، حسن است و اطاعت است و منسوب به خداوند متعال می‌شود.» (طوسی، ۴۶۰، ۳۶۴)

۴-۱) بررسی انواع تسلط

روشن است که امروزه کفار برای تحقق قهر و غلبه و تسلط و سلطه بر مسلمانان ممکن است از هرگونه ابزار و ادوات جنگی و روش‌های غیرمعتاد و غیرانسانی استفاده کنند، مانند سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و ... از این‌رو نظر بر آن است که تولید، نگهداری و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی امری ناپسند، غیرعقلانی و نامشروع است و جهان باید به سمت خلع سلاح و عاری شدن از سلاح هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی حرکت کند. امروزه متأسفانه کفار بر انواع سلاح‌های مخرب، برای قهر و غلبه بر مؤمنین تسلط پیدا کرده‌اند و در بسیاری از کشورهای اسلامی در خاورمیانه، مانند عراق، افغانستان، سوریه و یمن، از این وسایل استفاده کرده‌اند یا می‌کنند. در تفسیر صافی می‌خوانیم: «نفی سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان، بدون حجت و دلالت است؛ یعنی آنان نباید بر مؤمنین غلبه پیدا کنند و اگر این امکان را فراهم ساختند، کارشان نامشروع است و دلیل و حجت بر این کار ندارند.» (فیض کاشانی، ۱۰۹۱، ۴۷۴-۴۷۵)

۴-۲) بررسی موضوع در روایات

در کتاب عیون، از امام رضا (ع) نقل شده‌است که فردی به حضرت عرض کرد: «در سوای کوفه قومی هستند که فکر می‌کنند بر پیامبر (ص) هیچ سهوی واقع نشده‌است.» حضرت رضا (ع) فرمودند: «آنان دروغ گفته‌اند. خداوند آنان را لعنت کند. آن که سهو نمی‌کند ذات باری تعالی است، که جز او خدایی نیست.» گفته شد: «در میان این قوم، کسانی هستند که فکر می‌کنند که حضرت امام حسین (ع) به شهادت نرسیده‌است و آن شبهه‌ای که حنظله بن سعد شامی القا کرده‌است را گفته‌اند مبنی بر این که امام حسین (ع) به آسمان رفت، همان‌طور که حضرت عیسی بن مریم (ع) به آسمان رفت و آن‌ها به آیه نفی سبیل استناد و احتجاج کرده‌اند.» حضرت رضا (ع) فرمودند: «آنان نیز دروغ گفته‌اند. غضب خدا و لعنت خدا بر آنان باد! آنان با این دروغ، به پیامبر (ص) کافر شدند، زیرا پیامبر (ص) در اخبارش فرمود که امام حسین (ع) به زودی به شهادت خواهد رسید و به خدا قسم که حسین بن علی (ع) به شهادت رسید و هر کس از حسین بن علی (ع) بهره‌ای به او رسیده بود به قتل رسید و امام حسین (ع) به شهادت رسیده و از ما اهل بیت (ع) نیست، مگر این که به شهادت می‌رسد و من نیز به خدا قسم به شهادت خواهم رسید، به دست انسان‌های ستم‌کار، در زمانی که مشخص شده‌است. این را پیامبر (ص) به من، از سوی حضرت

جبرئیل خبر داده است از سوی خداوند، رب عالمیان. و اما قول خداوند متعال، که فرمود «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، در واقع گفته است که خداوند برای کافر، بر علیه مؤمن، حجت و دلیل برای تسلط و سلطه قرار نداده است و این را خداوند از کفاری که پیامبران را کشته اند، از روی غیرحق و باطل خبر داده است؛ یعنی قتل انبیا توسط کفار اتفاق افتاده است. اما این از روی حجت و دلیل نبوده است و خداوند برای کفار، به ضرر انبیا، سبیل و سلطه از طریق حجت و دلیل قرار نداده است. پس قتل اتفاق افتاده است، اما بدون دلیل شرعی و حجت. یعنی خداوند نخواسته است و اراده نکرده است و دلیل و حجت بر قتل انبیا توسط کفار قرار نداده است. در دستگاه عدالت الهی، قتل انبیا و امامان توسط کفار بی پاسخ نخواهد ماند. آنان، بدون دلیل شرعی و بدون اراده و مشیت الهی، دست به قتل انبیا و اهل بیت (ع) زده اند. این تسلط هرچند در این دنیا، با قتل امامان و انبیا اتفاق بیفتد، اما فاقد حجت [است] و از طریق دلیل و حجت نیست. این است معنای «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

تأمل: به نظر می رسد در صورتی که نفی سبیل، بنابه روایات، به معنای نفی حجت داشتن کافران در روز قیامت، به دلیل تسلط بر مومنان دانسته شود نیز مانعی ندارد که در همین دنیا هم نفی سبیل به صورت امری تشریحی و تقنینی وضع شده باشد. از این رو اصحاب امامیه به این قاعده عمل کرده اند و آن را بر موارد بسیاری در ابواب مختلف، اعم از عبادات و معاملات و احکام، تطبیق داده اند.

۳-۴ مستندات قاعده

دلیل اول: کتاب خدا و آیه ۱۱۴ سوره نساء است که فرمود: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». ظاهر آیه آن است که خدا حکمی را که سبب سلطه کافران بر مؤمنان باشد تشریح نکرده است. پس آیه در صدد بیان احکام واقعی است. مثلاً اگر پدر کافر باشد و فرزندان پسر و دختر او مسلمان باشند، پدر در این صورت، بر آنها ولایت نخواهد داشت. این موضوع در مباحث حقوق خصوصی و احوال شخصیه و بحث ولایت پدر و جد پدری باید مورد توجه قرار گیرد.

این قاعده بر سایر قواعد حکومت واقعی دارد و بر ادله اولیه مقدم است. (بجنوردی، ۱۴۳۰، ۱۸۸) اشکال: ممکن است به قرینه قسمت قبل آیه، که فرمود: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، مراد از سبیل حجت باشد؛ یعنی در روز قیامت، حجت و دلیلی برای کافران، در اثر تسلط بر مؤمنین وجود

نخواهد داشت، بلکه در آن روز، حجت برای مؤمنین، بر علیه کفار وجود خواهد داشت. این موضوع را طبری در تفسیرش (طبری، ۳۱۰، ۴۴۶؛ بجنوردی، ۱۴۳۰، ۱۸۸)، از ابن ربیع، به اسنادش از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که فردی به حضرت گفت: «یا امیرالمؤمنین، چگونه است این که خداوند فرمود: "وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا" در حالی که آنان ما را می‌کشند؟» حضرت علی (ع) فرمودند: «ادنه ادنه» سپس فرمودند: «خداوند میان آنان در روز قیامت حکم خواهد کرد.»

شبهه همین روایت از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است. همچنین به اسنادش (عن عطاء الخراسانی عن ابن عباس فی تفسیر قوله تعالی «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا») نقل شده است که فرمود: «ذاک یوم القیامة. و اما السبیل فی هذا الموضع فالحجته.» «و روی ایضاً عن السدی أنه الحجته.» (نقل در بجنوردی، ۱۴۳۰، ۱۸۸-۱۸۹)

جواب: روشن است که تفسیر امام (ع) به بعضی مصادیق از آنچه متفاهم عرف از لفظ است، منافات با عموم ندارد؛ یعنی خروج از آنچه ظاهر لفظ است پیش نخواهد آمد، بلکه ظهور بر حجتش باقی است. پس ظاهر لفظ عبارت از نفی غلبه کافر بر مؤمن است، اعم از این که بالحجته در یوم القیامة باشد یا در دنیا، نسبت به عالم تشریح و قانون گذاری؛ هردو را شامل می‌شود.

بله، این که حضرت امیرالمؤمنین (ع) آیه را به حجت یوم القیامة تفسیر فرمود از حیث این که ایشان در مقام آن بود که مراد از نفی سبیل نفی قهر و غلبه خارجی تکوینی نبوده است. پس این غلبه خارج از عموم نفی سبیل است و خروج مثل این غلبه از عموم، امری واضح و محسوس در خارج است. پس خداوند متعال در قضیه شکست مسلمانان در غزوه احد فرمود: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ؛ این روزگار را با اختلاف احوال (گاهی غلبه و گاهی شکست)، میان خلائق می‌گردانیم، که مقام اهل ایمان به امتحان معلوم شود، تا از شما، مؤمنان، آن را که ثابت است گواه دیگران کند. و خدا ستم‌کاران را دوست ندارد.» یعنی در عالم تکوین ممکن است مسلمانان از کفار شکست بخورند و این در عالم تکوین وجود دارد و خداوند در آیه نفی سبیل، در مقام نفی قهر و غلبه کفار بر مسلمانان و مؤمنان در عالم تکوین نیست.

این موضوع با آنچه که بیان شد (که در عالم تشریح و قانون‌گذاری، خداوند قهر و غلبه و سلطه کفار بر مؤمنین را تشریح نکرده‌است) منافاتی ندارد. به‌علاوه که معنای نفی حجت در یوم‌القیامه و نیز نفی قهر و غلبه در عالم تشریح و نیز غلبه تکوینی در خارج، همه، از مصادیق مفهوم غلبه و سبیل حقیقی‌اند (به حمل شایع) و منافاتی ندارند. پس یکی از احتمالات در معنای آیه نفی سبیل، نفی جعل تشریح غلبه کفار بر مؤمنان است.

دلیل دوم: از دیگر مستندات قاعده فقهی و حقوقی نفی سبیل کفار بر مؤمنان سنت است. پیامبر (ص) فرمودند: «الإسلام یعلو و لا یُعلی علیه، و الکفار بمنزلۀ الموتی، لا یحجون و لا یورثون.» این حدیث مشهور و معروف (فقیه، ۳۳۴) از نظر سندی، موثوق‌الصدور از پیامبر (ص) است و میان فقها مشهور است و به آن عمل کرده‌اند. ظاهر آن است به قرینه حالیه، این حدیث در مقام تشریح است و این که اسلام در مقام تشریح احکام، در مقام علو مسلم بر غیرمسلم است.

پس کبرای کلی «در احکام مجعوله اسلام، به آنچه به امور میان مسلمانان و کفار مربوط می‌شود، علو و برتری جانب مسلمانان بر کفار لحاظ شده‌است» و نیز «عدم علو و برتری کفار بر مسلمانان از ناحیه این احکام» مفاد حدیث مذکور هستند (بجنوردی، ۱۴۳۰، ۱۹۰).

این علو و برتری مسلمانان در ابعاد مختلف ولایات (حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل) و معاهدات (حقوق خصوصی و حقوق بین‌الملل) و انکحه (حقوق خصوصی و احوال شخصیه) و در همه زمینه‌ها، به‌صورت عام، منظور است، زیرا اسلام دینی است که سبب سعادت در دنیا و آخرت و موجب نجات است و متدینان را بر کفار، علو و برتری داده‌است.

دلیل سوم: از جمله مستندات قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمین، اجماع قطعی محصل است که در اسلام، حکمی جعل نشده‌است که موجب تسلط کفار بر مسلمین باشد. این موضوع هرچند قطعی است، اما اثبات اجماع مصطلح اصولی در غایت اشکال است و از این رو نمی‌تواند اجماع، به این صورت، مسبب از رأی و نظر امام (ع) باشد. پس باید ادله مورد بررسی قرار گیرند. (بجنوردی، ۱۴۳۰، ۱۹۱).

دلیل چهارم: دلیل چهارم مناسبت حکم و موضوع است. تقریر بحث: شرافت اسلام و عزت اسلام مقتضی و علت تامه است مبنی بر این که در اسلام، حکمی که باعث ذلت مسلمانان شود تشریح نمی‌شود، چراکه خداوند متعال فرموده‌است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَکِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا

يَعْلَمُونَ؛ هرآینه عزت برای خدا و رسول او و مؤمنان است، لکن منافقان نمی‌دانند.» (سوره منافقون، آیه ۸) پس چگونه ممکن است که حکمی جعل شود که سبب علو و برتری کفار بر مسلمین شود؟ این استدلال و مستند مستندی عقلی هم تلقی می‌شود که در ضمن بررسی آیات مورد استفاده قرار گرفته‌است. پس به‌صورت عام می‌توان استنباط کرد که هر حکمی که سبب علو و برتری کفار بر مسلمین شود، از منظر قرآن کریم، مطرود و منفی است و برتری و علو مسلمانان بر کفار، به‌خاطر شرافت دینی اسلام است که سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را تضمین کرده‌است.

۵) بررسی موضوع در برخی تفاسیر اهل سنت

طبری منظور از سبیل را سبیل در روز قیامت می‌داند، به این معنا که خداوند به مؤمنان وعده داده‌است که منافقان را داخل بهشت نمی‌کند و مؤمنان را هم به‌جای منافقان وارد نمی‌کند. پس به این سبب، کافران بر مؤمنان حجت و دلیل دارند؛ به آن‌ها می‌گویند: «اگر وارد مدخل مؤمنین شدند) شما در دنیا دشمنان ما بودید و منافقین اولیای کفار بودند، پس جملگی در آتش جمع می‌شوند (میان کفار و منافقین). چگونه است که در دنیا گمان می‌کردید با ما می‌جنگیدید؟» معنای تسلطی که وعده خدا بر مؤمنان است این است که خداوند تسلط کفار بر مؤمنین را قرار نداده‌است (طبری، ۳۱۰، ۴۴۶).

همچنین در تعبیر به «یوم‌القیامة»، به چند روایت از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) استناد می‌کنند (طبری، ۳۱۰، ۴۴۸).

سید قطب با تحلیلی تربیتی - اجتماعی، در این زمینه وارد شده است. او می‌نویسد: «خداوند میان شما در روز قیامت حکم خواهد کرد، زیرا فرصتی برای کتمان حقایق وجود ندارد. و کسانی که به خداوند ایمان دارند به وعده قطعی او اطمینان دارند که کید و مکر کافران تأثیری در میزان امور نخواهد داشت و خداوند کفار را بر مؤمنین غلبه و مسلط قرار نداده‌است، زیرا مفاد آیه «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» بر این مطلب دلالت دارد.

«و در تفسیر این آیه، روایتی وارد شده‌است که به این حقیقت، در روز قیامت تصریح کرده‌است. همان‌طور که روایت دیگری وجود دارد که فرض آن این است که در همین دنیا، تسلطی برای کافران، بر علیه مسلمانان، به‌نحو تسلط کامل وجود ندارد، زیرا گاهی مسلمانان در برخی از جنگ‌ها و یا در برخی زمان‌ها، بر کفار پیروز می‌شوند و این عین واقعیت است. پس اطلاق نص آیه به صورتی که نفی تسلط

کفار بر مؤمنین شامل این دنیا و نیز آخرت شود، قول نزدیک‌تری به واقع است، زیرا نسبت به آخرت که نیازی به تأیید و بیان ندارد و نسبت به همین دنیا، ظواهر آن است که احیاناً آیه مربوط به آخرت نازل نشده است و نیازمند دقت و تأمل است، از این جهت که وعده الهی قطعی است و حکم خداوند جامع است، از این نظر که وقتی ایمان در نفوس مؤمنان استقرار پیدا کرد و در زندگی آنان متجلی شد، همه امور در مسیر خداوند قرار گرفت و همه کارهای کوچک و بزرگ در مسیر عبادت خدا بود، پس در آن صورت، خداوند تسلط کفار بر مؤمنان را نخواسته است. این واقعیتی است که به صورت کامل، در تاریخ اسلام حفظ نشده است و من اعتراف و اقرار می‌کنم که در طول تاریخ اسلام، این واقعیت به صورت کامل، تحقق پیدا نکرده است و راز آن در حقیقت ایمان نهفته است؛ یا در اعتقاد و یا در عمل. و از جمله داشتن ایمان است که عده و عده برای جهاد در راه خدا، آماده و تهیه شود و تحت بیرق اسلام قرار گیرند، بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای، که در این صورت، نصرت الهی تحقق پیدا خواهد کرد. همان‌طور که اگر افرادی به طمع غنیمت، در زمان جنگ، دست از اطاعت پیامبر (ص) بردارند، از مسیر ایمان خارج شده‌اند و سبب تسلط کفار گردیده‌اند، همان‌طور هم اگر مسیر تاریخ مسلمانان از مسیر واقعی‌اش منحرف شده باشد، به‌خاطر عملکرد مؤمنین است، و گرنه وعده الهی حق است و در همه زمان‌ها جاری است.» (سید قطب، ۱۴۱۵، ۷۸۲-۷۸۳)

همان‌طور که روشن است، از نظر سید قطب، هر دو دسته روایت راجع به دستورات الهی هستند. همان‌طور که به طمع غنیمت، در احد، عدم پیروی از پیامبر (ص) یا توجه به کثرت و دور افتادن از ایمان واقعی، در حنین، سبب شکست مسلمانان شده است، اگر حقیقت ایمان در نفوس مسلمانان و در حیات آن‌ها مستقر شود و آن‌ها در همه حرکات اجتماعی، مسیر احکام الهی را دنبال کنند، قطعاً پیروزی از آن مؤمنین است، که وعده الهی تخلف‌ناپذیر است. این تحلیل اجتماعی سید قطب، که سبب به خود آمدن و عزلت در درون و عودت به ایمان واقعی و پایبندی به موازین الهی می‌شود، از نظر تربیتی، حائز اهمیت فراوان است.

از نظر حقوق بین‌الملل

از نظر حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در مبحث حقوق معاهدات بین‌المللی و نیز حقوق سازمان‌های بین‌المللی، این موضوع مورد بررسی است و می‌تواند محل استدلال و احتجاج قرار گیرد. این که تعبیر کردیم

«می‌تواند محل استدلال قرار گیرد» به‌خاطر آن است که اصولاً امروز وضعیت حاکم بر حقوق بین‌الملل، معاهدات بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، عرف بین‌المللی و مبنای، مسائل و موضوعات حقوق بین‌الملل، به‌نحوی است که میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی و نیز مسلمانان و غیرمسلمانان قائل به تفکیک نیست، اما اصول و قواعدی کلی وجود دارند که از آن اصول و قواعد کلی می‌توان در این بحث استفاده کرد، مانند اصل برابری و اصل استقلال کشورها و حق تعیین سرنوشت ملتها و امره بودن حمایت از حقوق بشر و استمرار آن.

بررسی

طبق اصل برابری کشورها^۱، که به‌عنوان اصل، در منشور ملل متحد تصریح شده‌است، همه کشورهای، علی‌رغم نوع حکومت، نوع دین، نوع ملیتشان و ...، در برابر یکدیگر، از نظر حقوق، برابر و مساوی هستند. طبیعتاً طبق این اصل، کشور غیراسلامی نمی‌تواند کشوری اسلامی را مورد تعدی، ظلم، تسلط، سلطه و استکبار قرار دهد و هرگونه ظلم و تعدی نسبت به کشور اسلامی و مسلمانان، طبق اصل برابری کشورها، منفی است و کشور ظلم‌کننده موجبات مسئولیت بین‌المللی خویش را فراهم ساخته‌است. کشور غیراسلامی نمی‌تواند کشور اسلامی را مورد ستم، تجاوز یا استعمار قرار دهد و کشور اسلامی در اعلام تمامیت ارضی و استقلال، از حق ذاتی برخوردار است و در این زمینه می‌تواند طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، از خود دفاع مشروع^۲ داشته باشد. درمقابل کشور اسلامی هم حق تعدی و تجاوز و ظلم نسبت به کشور غیراسلامی ندارد و طبق اصل برابری باید از هرگونه تعدی نسبت به حقوق غیرمسلمانان و کشور غیراسلامی خودداری کند. البته این که موضع کشور اسلامی در قبال سایر کشورها باید چگونه باشد مبحثی است که بررسی مستقل می‌طلبد، اما در اسلام، اصل بر روابط مسالمت‌آمیز است و زندگی مسالمت‌آمیز مورد پذیرش اسلام است، چراکه اصل در روابط میان کشورها، بر صلح و هدایت آن‌هاست.

اصل استقلال کشورها نیز از دیگر اصول کلی حقوق بین‌الملل است که در منشور ملل متحد مورد تصریح قرار گرفته‌است. طبق این اصل، کشور هرچند در منشور به استقلال سیاسی تصریح شده‌است.

(۱) بند ۴ ماده ۲ منشور مقرر می‌دارد: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن، علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبنایت داشته باشد خودداری خواهند نمود.»

اصل استقلال عام است و شامل انجای مختلف سیاسی، نظامی، حقوقی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و ... می‌شود، اما به صورت قدرمقیّن، هیچ کشوری نمی‌تواند تمامیت ارضی و استقلال یک کشور دیگر را (شامل کشورهای اسلامی) مورد خدشه قرار دهد. در غیر این صورت، موجبات نقض صلح و امنیت بین‌المللی را فراهم ساخته‌است. امروزه شاهد نقض آشکار و مستمر بیش از ۶۰ سال نقض حاکمیت فلسطین توسط اسرائیل اشغال‌گر هستیم و این رژیم غاصب نقض اصل استقلال کشور مستقل فلسطین اقدام به آواره کردن کودکان، زنان، بیماران و ساکنان اصلی فلسطین کرده‌است. مشابه همین وضعیت امروزه در عراق، سوریه، افغانستان و یمن، ازسوی دولت‌های تجاوزگر، درحال وقوع است. در این موارد، به صورت آشکار و واضح، روشن است که شورای امنیت نتوانسته به صورت واقعی و مؤثر، جلو نقض این اصول را ازسوی برخی کشورها یا رژیم غاصب بگیرد و رفتاری دوگانه و تبعیض‌آمیز در اجرای اهداف منشور ملل متحد، از خود بروز داده‌است.

حق (اصل) تعیین سرنوشت ملت‌ها نیز در منشور ملل متحد، مورد تصریح قرار گرفته‌است. در این زمینه، ماده ۱ منشور می‌گوید: «مقاصد ملل متحد به قرار زیر است: [...]»

۲) توسعه در روابط دوستانه، در بین ملل، بر مبنای احترام به اصل تساوی (برابری) حقوق و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها (خودمختاری ملل) و انجام سایر اقدامات مقتضی، برای تحکیم صلح جهانی.^۲ همچنین در بند ۳ ماده ۱، به احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، برای همگان، بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب، تصریح شده‌است.

به نظر برخی از حقوقدانان، «اصل منع توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی جزو قواعد امره بین‌المللی محسوب می‌شود». (فلسفی، ۱۳۸۳، ۲۸۲)

در ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین، قاعده امره بدین صورت تعریف شده‌است: «هر معاهده‌ای که در زمان انعقاد، با یکی از قواعد امره حقوق بین‌الملل عام، در تعارض باشد باطل است. قاعده امره حقوق بین‌الملل عام از نظر این معاهده، قاعده‌ای است که جامعه بین‌المللی دولت‌ها، در مجموع خود، آن را در حد قاعده‌ای که هیچ‌گونه تخطی از حدود آن مجاز نیست و نمی‌تواند جز با قاعده جدید حقوق بین‌الملل عام، با همان خصوصیات، تغییر یابد، پذیرفته و مورد شناسایی قرار داده‌است.» (فلسفی، ۱۳۸۳، ۲۸۲)

1) Self Determination

۲) بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز مقرر می‌دارد: «سازمان بر مبنای اصل تساوی (برابری) حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.»

کشورهای اسلامی جزو این جامعه بین‌المللی‌اند و آن‌ها نیز در تکوین و سپس اجرای قواعد آمره، با جامعه بین‌المللی هماهنگ هستند. بنابراین با عنایت به تعریف یادشده، قاعده آمره قاعده‌ای است که به آن درجه از اهمیت رسیده‌است که از سوی اعضای جامعه بین‌المللی، درکل به‌نحوی پذیرفته شده که مشخصاً با قاعده مشابه با خود قابل‌تغییر است. با این توجه، قاعده آمره دارای وصف عمومیت و کلیت است و از سوی اعضای جامعه بین‌المللی باید مورد تصویب قرار گیرد. کشورهای اسلامی جزو این جامعه بین‌المللی‌اند و در تکوین و اجرای قواعد آمره مشارکت دارند. این مشارکت در چارچوب رعایت قواعد قرآنی، از جمله قاعده نفی سبیل، صورت می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دریافتیم که در تفاسیر شیعه و اهل سنت، راجع به آیه شریفه «و لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» و قاعده نفی سبیل، دو تفسیر وجود دارد: یکی این که نفی سبیل مربوط است به آخرت و دیگری این که نفی تسلط مربوط به همین دنیا است و نفی سبیل در این دنیا، به معنای پیروزی مؤمنان بر کفار و منافقان، در صورت پایبندی به اصول ایمان واقعی است. وعده الهی تخلف‌ناپذیر است و عاقبت امر به نفع مؤمنین ختم می‌گردد. پایبندی به ایمان و اطاعت از رسول (ص)، دارای آثار تربیتی و اجتماعی فراوانی است. انواع تسلط کفار بر مسلمانان، در هر زمان و مکان متفاوت است. نفی سبیل مصداقاً یکی از موارد نفی تجاوز و تعدی و لازمه اصل برابری، استقلال و حق تعیین سرنوشت و اقرار به حقوق بنیادین انسان‌ها در میان مسلمانان و کشورهای اسلامی ترجمه می‌شود و تکوین قاعده آمره در جامعه بین‌المللی متشکل از کشورهای اسلامی، دربردارنده نفی هرگونه ظلم و تجاوز از سوی مستکبران و کفار بر مسلمانان است و این منطقی مشترک حقوق بین‌الملل معاصر با مبانی نفی ظلم در قرآن کریم، ذیل آیه نفی سبیل تلقی می‌شود. در عرصه بین‌المللی نیز قاعده نفی سبیل بر سایر ادله اولیه، حکومت دارد و بر آنان مقدم است.

فهرست منابع و مأخذ

- ابراهيمی، عليرضا. (١٣٩٤). حقوق بشر و سازمان های بين المللی. تهران: انتشارات حقوقی ١٣٩٤.
- ابراهيمی، عليرضا. (١٣٩٣). مجموعه مقالات حقوقی. آيين احمد.
- ابن اثير جزري، مجدالدين محمد. (بی تا). النهاية فی غريب الحديث و الأثر. قم: المكتبة الاسلاميه.
- ابن جنيد (فقيه ج ٤ باب ميراث اهل الملل ح ٥٧١٩)
- ابن کثير دمشقی، الإمام ابی الفداء الحافظ. (١٤٠٩). تفسير القرآن العظيم. قم: دارالفکر.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (٤٠٥). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوره.
- اردبیلی، مولى احمد. (١٣٧٨). زبدة البيان فی براهين أحكام القرآن. قم: انتشارات مؤمنين.
- بجنوردی، سيد محمدحسن. (١٤١٩). القواعد الفقهية (ج ١). قم: نشر الهادی.
- بجنوردی، سيد محمدحسن. (١٤٣٠). القواعد الفقهية.
- حر عاملی، محمدبن حسن. (١٤٠٩). وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- خمینی، سيد روح الله (امام). (١٣٦٨). ولايت فقيه. مؤسسة نشر آثار امام.
- خویی، سيد ابوالقاسم. (بی تا). البيان فی تفسير القرآن. (بی نا).
- دفتر سازمان ملل متحد در تهران. (١٣٨٢). ترجمه منشور ملل متحد. مرکز اطلاعات سازمان ملل.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد. (١٤٠٤). مفردات الفاظ القرآن. (بی نا) دفتر نشر الكتاب.
- زمخشری، جارالله محمدبن عمر. (١٤١٣). الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأويل. قم: نشر البلاغة.
- سيد قطب. (١٤١٥). فی ظلال القرآن (ج ٢). دارالشروق.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (١٣٧٢). حقوق بين الملل عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (١٣٩١). تحليل آرای ديوان بين المللی دادگستری لاهه. تهران:
- طباطبائی، سيد محمدحسين. (١٣٩١ ق). الميزان فی تفسير القرآن کریم. بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، محمدبن جرير. (١٤٢١). مجمع البيان فی تفسير القرآن. بيروت: دارا احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمدبن حسن. (). التبيان فی تفسير القرآن.

- عاملی (شهید اول)، شمس‌الدین محمدبن مکی. (۱۴۱۰) *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*. بیروت: دار التراث الدار الاسلامیة.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۰۵). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. چاپ مرعشی نجفی
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: کتابفروشی داوری.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل معاهدات*. فرهنگ نشر نو.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۹۱) *صلح جاویدان و حاکمیت قانون*. فرهنگ نشر نو.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۰۹۱). *تفسیر الصافی*.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۴۰۵). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۵). *اصول الفقه (ج ۲)*. انتشارات دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). *القواعد الفقهیة*. قم: مدرسه امام علی.
- میرعباسی، سید باقر. (۱۳۷۵). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: نشر دادگستر.
- نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۳۷۳). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.